



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

جنبش خوزستان و زبان الکن رسانه های آترناتیو

م. رضا ملکشا



مرداد ۱۴۰۰

با گذشت بیش از دو هفته از آغاز جنبش تشنگان خوزستان و هم‌چنین اعتراضات حمایتی از این جنبش در بسیاری از نقاط کشور هم‌چنان در انتظار واکنش رسانه‌هایی هستیم که خود را در قامت رسانه‌های آلترناتیو و ضد جریان جهت پوشش جنبش‌های بین‌المللی طبقه کارگر و فرودستان معرفی می‌کنند. از رسانه‌هایی نظیر رد فیش (red fish) و چپ آمریکایی (American Left) که محدود به پوشش خبری صرف است تا رسانه‌های ترکیبی و تحلیلی‌تر نظیر «مجله ژاکوبن»، «دیلو اس دیلو اس»، «اس دیلو ای» و ... هنوز نه به پوشش خبری جنبش متداوم تیرماه پرداخته‌اند و نه موضع مشخصی را در قبال آن اتخاذ کرده‌اند. این امر در عین آن که افشاکننده هستی سیاسی بسیاری از این رسانه‌هاست، جایگاه رسانه‌هایی که خود را آلترناتیو رسانه‌های بورژوایی در مقیاس جهانی قلمداد می‌کنند را در نسبت با جنبش طبقاتی می‌سنجد. سکوت و بایکوت رسانه‌ای در لحظه‌هایی هم‌چون جنبش خوزستان، نشانگر عدم اعتنا به انترناسیونالیسم پرولتری است و از همین روست که خود جنبش و سوژه‌های فعال در آن به عواملی تبدیل می‌شوند که با پراتیک مشخص ظرفیت‌های رسانه‌های آلترناتیو، کاستی‌ها و محدودیت‌های آن را ارزیابی می‌کنند.

در دوره فعلی عیار رسانه‌های آلترناتیو نه تنها با پوشش تحلیلی جنبش بلکه با نقد مشخص رسانه‌های بورژوایی و خط مشی حاکم بر آن‌ها سنجیده می‌شود. حرکت رسانه در این نقطه هم‌چون حرکت جنبش، مرکب و پر فراز و نشیب است و الزامی‌ست تا رسانه نه بر فراز جنبش یا پیش‌تر از آن، بلکه به جزئی از کلیت پویای آن بدل شود. در چنین وضعیتی است که آگاهی برگزیدن تریبون مشخص انقلابی در اذهان توده جای گرفته و توده معترض هر کانال، شبکه و یا رسانه‌ای را برای بازگ کردن مطالبات و برنامه‌ها و هم‌چنین بازنمایش کنش بر نمی‌گزیند. در عین حال در بطن چنین وضعیتی است که رسانه آلترناتیو به معنای واقعی کلمه و در وضعیت مشخص ساخته می‌شود. گویی آلترناتیوبودگی رسانه در دو سطح متفاوت سنجیده می‌شود. نخست: دایره پوشش اخبار، ادبیات و منطق طبقاتی حاکم بر تحلیل آن و دوم: نسبت و موقعیت رسانه با حرکت جنبش.

اما سنجش موقعیت رسانه با جریان جنبش تنها به معنای درآمیختن با جنبش و جنبش‌گرایی نیست چرا که طبیعی‌ست که این نخستین و ابتدایی‌ترین وظیفه رسانه آلترناتیو به شمار می‌آید. رسانه آلترناتیو هم‌چنین میدان مبارزه برای حقانیت تئوری انقلابی است، محوری که به دور از سکتاریسم موجود و حاکم بر فضای بسیاری از رسانه‌های رادیکال در تلاش خواهد بود تا فرایند نقد رادیکال و ساخت دیالکتیکی تئوری انقلابی را هم‌سو با جنبش تدوین کرده و در عین حال پیوندگاه اتحاد عمل مشترک نیروی‌های پیشرو باشد. بر این اساس قانونی به‌وجود می‌آید که از اجزای تک افتاده و متنوع جنبش یک کلیت به احتمال واگرایی نظری و

در عین حال کلیت واحد و همگرایی عملی را برمی‌سازد. دو باله‌ای که آغازگاه فعالیت‌شان موازی با طردشدگی بسیاری از رسانه‌های راست و اپورتونیستی است که نه از حیث نظری ابداعی دارند و نه به‌جز جزء گزارش‌دهی و نسخه‌پیچی‌های کهنه برای جنبش، آلت‌رناتیو عملی مشخصی ارائه می‌دهند. همین فهم لنینیستی از رسانه آلت‌رناتیو است که نهضت نظری جنبش را از فعالیت موازی و هم‌چنین تراکم و تورم نظری نجات می‌دهد. تجربیات و سطح آگاهی نقطه‌ای و محلی، جنبش را در قالبی همه‌جانبه سنجیده و آن را به بدنه واحد جنبش متصل می‌سازد و هم‌چنین تجارب عملی عوامل فعال در جنبش را در میدان مبارزه با نیروهای اطلاعاتی و سرکوب سراسری می‌کند. علاوه بر این چنین سبک کاری بخش‌های مردد و متفق و نه چندان مشتاق به جنبش را با فرایندی آشنا می‌کند که جنس آن با تصاویر و گزارش‌های کلی رسانه‌های بورژوایی متفاوت است. مسئله‌ای که می‌تواند آغازگاه تغییر نگرش این توده نسبت به جنبش طبقاتی باشد. اما محوری‌ترین مسئله‌ای که در خصوص رسانه آلت‌رناتیو می‌توان بدان اشاره داشت، حضور رسانه به مثابه ایستاری است که اجازه ماده‌زدایی از جنبش و ساختار را نمی‌دهد؛ یعنی رسانه آلت‌رناتیو جنبش و هم‌چنین ساختار به مثابه امری مجازی شده را به نقد می‌کشد تا هم اثبات کند محور اساسی تضاد کماکان تضاد کار و سرمایه است و هم‌چنین بر سوژگی طبقه کارگر در درون ساختار فعلی نیز تاکید کند.

اگرچه رسانه به طور عام برحسب جایگاه طبقاتی ابعاد مختلف جنبش را دربرمی‌گیرد، اما آنچه که در دسته‌بندی و معین کردن رسانه آلت‌رناتیو نقش محوری دارد، طیف رادیکال جنبش است. مبارزان رادیکال حتی اگر به سطح طرح شعارها و برنامه‌های انتقالی نرسیده باشند، در دفاع از مطالبات جاری و زنده در برابر منطق دستگاه‌های دولتی، ایدئولوژی بورژوایی موجود در جنبش و رسانه‌های راست‌گرای امپریالیستی (حتی اگر با تناقض و ادبیات نه چندان صریح بیان شود) به طرح افق‌های مبارزه طبقاتی می‌پردازند. {۱} سویه‌هایی که نسبت پوشش و حرکت در امتداد جنبش و هم‌چنین نقد درونی سویه‌های انحرافی آن، ذات آلت‌رناتیوبودگی رسانه در **شرایط انقلابی** را تعیین می‌کنند. همین پیش‌شرط مقدم بر بازنمایی رسانه‌ای جنبش، یعنی تقدم پراتیک طبقاتی است که موجبیت تام نفوذ رسانه‌های گوناگون بر جنبش را انکار می‌کند. و در عین حال رسانه آلت‌رناتیو را بر آن می‌دارد تا تاثیر شبکه‌های طردکننده و فرصت‌طلب را خنثی کند.

احتساب مختصات دکارتی سبک کار حاکم بر رسانه‌های پرو شرقی هم‌چون «red fish» که جنبش آبان‌ماه ۹۸ را نیز به‌تمامی بایکوت کرد کار سختی نیست. مسئله اصلی در این‌جا افشای چنین رسانه‌هایی است که با قبضه مفاهیم رادیکال، صورتی سخیف از انترناسیونالیسم را به تصویر می‌کشند. انترناسیونالیسم گزینشی رسانه‌هایی هم‌چون *this American Left* یا *vistanews*، فتیش ضدیت با امپریالیسم ایالات

متحده را به جای امپریالیسم ستیزی جا می‌زند و سپس این تابع از جنبش را به اصلی ثابت برای عیارسنجی و ارزش‌گذاری پوشش رسانه‌ای تبدیل می‌کند. اگرچه چنین سبک کاری در پس برخی از جنبش‌های اجتماعی و شعارهای رادیکال مخفی می‌شود، اما درک و تحلیل آن از کنش طبقاتی - اجتماعی نه یک درک دیالکتیکی بلکه درکی مولکولی است.

ژیل دلوز و فلیکس گتاری از جمله افرادی بودند که با بهره‌گیری این مفهوم از ژاک مونو شیمی‌دان فرانسوی، در تلاش برای تحلیل کنش‌های انسانی الگویی از «سایبرنتیک مولکولی» را ارائه دادند. در این الگو چندین مؤلفه مستقل مطرح می‌شوند که هرکدام از آن‌ها از دیگری جداست. برای مثال از آن جایی که محبوب‌ترین سوژه پست‌مدرنیسم تن و بدن است، آغازگاه تحلیل از این جزء آغاز شده و به پدیده‌های پیوند دهنده‌ای چون سرمایه‌داری، از خود بیگانگی، دموکراسی یا جهانی‌شدن که هستی‌های بزرگ‌تری دارند می‌رسد. طبیعی است که میان هستی‌های بزرگ و کوچک تضاد و تعارض‌های مشخصی پیدا خواهد شد. این تضاد پیش از آن که به موضع سیاسی تحلیل سرایت کند، تضاد میان هستی‌های منزوی‌ای است که در بحران پیوستگی محصور هستند. کلیت و جزئیت پیش از آن که یکدیگر را بیابند به یک اندازه متمیز شده‌اند. به همین دلیل است زمانی که در این الگو از مفهومی هم‌چون آزادی بحث می‌شود، مقصود درکی سلبی از آزادی است که به واسطه هستی‌های کوچک و بزرگی که در این الگوی مولکولی ترسیم شده است، در آن چیزی جز نفی مکانیکی از فقدان آزادی یا «آزادبودن از قیدوبند خارجی کارها» (ایگلتون، ۹۱: ۹۴) وجود ندارد. این پراکندگی که از اولین سطح تحلیل مولکولی آغاز می‌شود، کلیه درجه‌بندی‌هایی که در موقعیت تاریخی و یا انضمامی شدت عوامل تأثیرگذار را مشخص می‌کند از میان می‌برد. مسئله اساسی این است که نمی‌توان برای دوری از این تناقض به عذر تعین چندعلتی متوسل شد؛ یعنی در تلاش برای اثبات این امر بود که روابط اجتماعی در مجموع متعدد و متناقض‌اند و نه یکپارچه و در نتیجه یک حالت فقدان هویت ثابت در تحلیل و شناخت وضعیت و به تبع آن تشخیص سوژه ایجاد می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، درک از جنبش طبقاتی در رسانه‌هایی که در سطور بالا نیز برخی از آن‌ها را برشمردم در الگویی مولکولی فهم شده و قرار گرفته است، الگویی که بحران شناسایی مفصل‌بندی‌های جنبش در عرصه بین‌المللی، آن را در میان برنامه‌های سیاسی شقه‌شده سرگردان کرده است. طبیعی‌ست که در این سطح هم نمی‌توان در دفاع از خود اعلام کرد که تمام این چندپارگی‌ها حاصل از جبر و تناقض سرمایه است. در الگوی مولکولی، خود رسانه‌های آترناتیو نیز ارزش‌های سیاسی و عملکرد سیاسی را با هم در تضاد می‌بیند، اما به جای آن که به بازنگری رادیکال فهم خود از جنبش و شمولیت مفاهیم مهمی هم‌چون «نبرد

طبقاتی»، «سوسیالیسم»، «امپریالیسم» و ... بپردازد، سعی می‌کند تا این تضاد را با بازگشت به ذات متافیزیکی جنبش و سوژگی عام کنشگران اعتراضی منحل کند. این عدم خواست جهت بازگشت به ریشه‌ها، عارضه‌ای دیگر که الگوی شناختی رسانه‌های آترناتیو محافظه‌کار دچار آن است را نشان می‌دهد که در آن عمده توجه نه بر رابطه کاپیتالیستی ماهیت دولت‌های سرمایه‌داری یا تأثیرات سیاسی و اقتصادی امپریالیسم بلکه توجه بر تبعات و نتایج انفجاری این روابط است. تبعاتی که می‌توان آن را در گزارشات خبری گنجانید و به‌مثابه یک فریم آن را در کنار عبارات سوسیالیستی اخته‌شده‌ای قرار داد تا برای مخاطبان رسانه توهم برداشت تحلیلی از وضعیت را به‌وجود آورد.

در لحظه شکل‌گیری جنبش خوزستان، سرکوب همه‌جانبه آن و هم‌چنین قطعی اینترنت که مستقیماً مسئله‌ای است که رسانه آترناتیو را به پوشش و ارائه راه‌حل‌های بدیل وامی‌دارد، بسیاری از رسانه‌های آترناتیو بین‌المللی با گرایش سوسیالیستی به پوشش اخبار کنش‌گری‌هایی از کلمبیا، فلسطین، جنبش ال‌جی بی تی اوکراین، پاکستان و آلمان پرداختند بدون آن‌که کم‌ترین توجهی به جنبش طبقاتی خوزستان داشته باشند. شاید عجیب به نظر برسد که چگونه شاخک‌هایی که به پژواک تک‌تیرها در فلسطین و بوی گازهای اشک‌آور خیابان‌های کلمبیا حساس است صدای مسلسل در سوسنگرد چندان تحریکش نمی‌کند. درک مولکولی از ساختارهای سیاسی و رابطه کشورهای نظیر ایران در نسبت با امپریالیسم ایالات متحده موضع چنین رسانه‌هایی را درباره جنبش طبقاتی - اجتماعی مخدوش می‌کند. از همین روست که همبستگی بین‌المللی با طبقه کارگر ایران و فرودستان معترض در میان اخبار و مقالات دیگر مفقود می‌شود تا همسانی و یکدستی ایدئولوژیک سازواره سایبری هر کدام از این رسانه‌ها دچار اختلال نشود.

به همین خاطر است که مسئله بایکوت جنبش‌هایی نظیر جنبش خوزستان نه یک مقوله تکنیکی بلکه مقوله‌ای تماماً سیاسی است که نشان می‌دهد این رسانه‌ها تا چه حد درک ضعیف و سکتاریستی‌ای از انداموارگی انترناسیونالیسم کمونیستی داشته و به بیانی بهتر، به شیوه‌ای خودمختار و خودفرمان به تعیین‌های این اصل پای‌بند هستند. تحلیل و بازنمایی جنبش در این‌جا نه در پیوند است با شیوه تولید سرمایه‌داری، پدیداری تضاد کار و سرمایه و یا حتی تعرض سرمایه‌داری به حقوق دموکراتیک، بلکه پیوستاری از پارامترهای رسانه‌ای است که با توسل به ارزش‌گذاری، بیشترین معنا، دستاورد و تجارب جنبش را خاموش می‌کند. به مدد این اقدام است که می‌توان صورتی رادیکال به ناب‌گرایی انگاره‌های رفرمیسم نئولیبرالی داد که در تلاش برای اثبات این است که «پیشرفت یکپارچگی بین‌المللی، دولت‌ها را از هرگونه قدرت تأثیرگذاری بر تحولات اقتصادی محروم ساخته است.» (کالینیکوس، ۹۸: ۱۲۷) چنین موضعی در نسبت با

وقایع و جنبش‌های امروز ایران بر رسانه‌ها و حتی موضع برخی از گروه‌های مشخص، کارکردی غیرمستقیم اما متراکم و انباشتی دارد، {۲}، که در پی شایع ساختن نتایج سیاسی مشترک و هم‌چنین هم‌گن‌سازی دیدگاه‌های رادیکال با موضع خویش است.

این روند بی‌شبهت به فرایندی که ادوارد هرمان و نوام چامسکی آن را «تولید رضایت» {۳} می‌نامیدند نیست. بایکوت جنبش توسط رسانه‌هایی که خود را آلت‌رناتیو قلمداد می‌کنند و تغذیه رسانه‌ای ایدئولوژیک و کژدیسه جنبش توسط رسانه‌های راست، وابسته به امپریالیسم و خود دولت سرمایه‌داری ایران به یک میزان صدای واقعی جنبش را به حاشیه می‌راند و با سر باز زدن از بررسی ریشه‌های جنبش و روند تکوین یا انحراف آن، اراده فعال شده در جنبش را که به صورت بالقوه امکان سراسری شدن را داراست، خنثی می‌کند. سکوت رسانه آلت‌رناتیو آن‌هم در صورتی که این نوع از رسانه هویت خود را در مقابل جریان غالب رسانه‌ای تعریف کرده و به واسطه فعالیت‌های مداوم در طول سال‌ها نوعی وابستگی توده‌ای را نسبت به داده‌ها، اطلاعات و موضع‌گیری‌های خود شکل بخشیده است در سکوت خویش غریب مؤاخذه جنبش را سر می‌دهد. مؤاخذه در این‌جا به معنای نمود ضعف توانش تحلیل وضعیت انضمامی کشور ایران و در دیدگاه کلی‌تر، عدم قرارگیری رسانه آلت‌رناتیو در پاره‌گفتاری {۵} است که خود نمود کنشی به این توانش است.

مخاطره آنا‌رشیسم رسانه‌ای

کنش رسانه آلت‌رناتیو در صورتی آگاهی‌بخش است که چیزی غیر از توالی صرف رویدادها را روایت کند. چرا که اقدام رسانه در این‌جا جزئی از عاملیت انقلابی است. پس به همان شکل نیز باید تابع محدودیت‌هایی باشد که ساختار بر عاملیت انقلابی اعمال می‌کند. این عبارت نه دال بر ضابطه‌مند سازی پراتیک انقلابی و هم‌سو با آن فعالیت رسانه‌های آلت‌رناتیو بر حسب پیکربندی‌های بورژوازی است، بلکه در جهت فهم امکان‌ها و محدودیت‌های خاص وضعیت است که آمادگی نظری و عملی را در لحظه مشخص مهیا می‌کند. اگر از دیدگاه مارشال مک لوهان رسانه، امتداد بدن انسان است و یک مصنوع به‌عنوان امتدادی از یک توانایی بخشی از بدن، یک عضو یا سیستم عصبی دیده می‌شود، از دیدگاهی لنینیستی نیز رسانه آلت‌رناتیو، امتداد عضوی از جنبش و مبارزه طبقاتی است که رابطه میان عاملان و میدان مبارزه را تقویت می‌سازد. در این بازخوانی یا به بیانی بهتر در این الگوسازی رادیکال از نگاه فرمالیستی مک لوهان دیگر رسانه تنها مصنوع نیست که در تجربه حسی و یا حتی روبه‌های انتظام‌بخشی نقش داشته باشد و به همین دلیل است که در

سنجش آن نیز سطح‌بندی‌های مشخصی در نسبت با وضعیت انضمامی، توازن قوای طبقاتی، سطح آگاهی طبقاتی و نبرد روزانه طبقه کارگر در محیط کار مدنظر قرار می‌گیرد.

تعمیم‌بخشی تئوری انقلابی و راهبردهای آژیتاسیون به هر وضعیتی، نه‌تنها در حوزه آگاهی انقلابی توده معترض، کارکردی دگرگون‌ساز ندارد بلکه حتی ممکن است جنبش را به مغاکی از آوانتوریسم فرو غلتاند. از سوی دیگر با نگاهی موشکافانه‌تر می‌توان تشخیص داد که سویه‌هایی از پوشش و تولید محتوای رسانه‌ای که داغ سازوکار نامشخص آنارشیستی را بر پیشانی دارد آن روی سکه بایکوت رسانه‌ای است. اگر بایکوت در پی خنثی‌سازی اراده طبقاتی و انقلابی معترضان است، این سبک کار نیز پراگماتیسم افتراقی را در جنبش تقویت می‌کند. امری که از اقدام و کنش هر بخش از جنبش به‌عنوان نماینده‌ای از بدنه جنبش دفاع کرده و نسبت این عامل‌ها را نه با بحران‌هایی که مولد جنبش بوده، می‌سنجد و نه با مخاطراتی که ممکن است رویه جنبش، دستاوردهای آن و مهم‌تر از همه، آگاهی طبقاتی را تهدید کند. گویی آنچه در این سبک کار مهم است همان فرمان و دستور «به‌پیش؛ جنبش» تحت هر شرایط، محدودیت و البته عاملیتی است. برای پراگماتیست‌های افتراقی با درکی اخته که از دموکراسی بورژوازی دارند، عامل رهبری محوریت چندانی نداشته و تنها موجودیت و بقای جنبش به‌مثابه عاملی که وضعیت ثابت را دچار گسست کرده اهمیت دارد. این همان کیفی است که لنین در «بیماری کودکی: چپ‌روی در کمونیسم» معتقد بود در مقابل معاصی اپورتونیستی جنبش کارگری به ما تحمیل می‌شود.

یادداشت‌ها:

[۱] با نگاهی بر اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت‌تپه به‌خصوص در گفت‌وگوهای میان کارگران در روزهای دوازدهم و سیزدهم اعتصاب می‌توان دریافت که ایده اتحاد طبقاتی، طرد افتراق‌طلبی و گرایش به باله‌های راست در جنبش خوزستان تا چه حد با صراحت لهجه و بر مبنای درکی صحیح از وضعیت ایراد می‌شود. درکی که دو سر بُردار انحراف جنبش را افشا کرده و بر اتحاد و یگانگی پیکره جنبش بر سر خواست‌های مشخص و برحق پای می‌فشارد.

[۲] برای مثال رسانه‌ای هم‌چون «مجله هفته» را می‌توان نام برد که تا حد زیادی بافتی همسان با این رسانه‌های آلترناتیو محافظه‌کار و پرو شرق را به خود گرفته است.

[۳] Manufacturing consent

[۴] Utterance

منابع:

۱. ایگلتون، تری (۱۳۹۱)، توهمات پسامدرنیسم، مسعود کلبه‌بان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو.
۳. کالینیکوس، الکس (۱۳۹۸)، مانیفست ضد سرمایه‌داری، ناصر زرافشان، انتشارات آگاه.